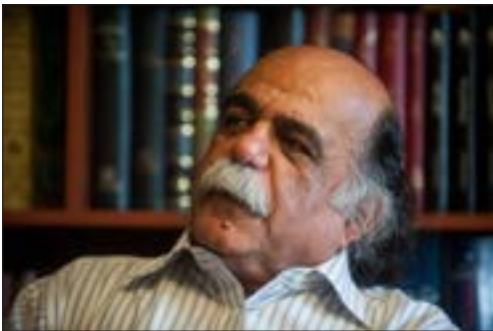




بزرگان دنیای ادبیات ما همیشه با بهانه و بی بهانه درباره جایگاه و ارزش و اهمیت زبان فارسی سخن گفته‌اند. اما شکوه زبان فارسی را دیگران نیز ستوده‌اند. دیگری که نه ایرانی هستند و نه فارسی زبان. میرجلال الدین کزازی به ایینا از نامه فیلسوفی گفته است که به فیلسوفی دیگر نوشته و از ارزشمندبودن این زبان سخن گفته است. آنچه در ادامه می‌خوانید صحبت هایی است که این خبرگزاری نوشته است.

بزرگ ترین بازدارنده این است که ما ایرانیان این زبان را به‌گونه‌ای که شایسته آن است، نمی‌شناسیم. زبان فارسی گنجینه‌ای است که ما از ارج و ارزش آن ناآگاه هستیم. من بارها به برهان گفته‌ام و نوشته‌ام که زبان فارسی از دید ساختار، پیشرفته‌ترین زبان در میان زبان های شناخته شده و دارای فرهنگ جهان است. فردریش در نامه‌ای به مارکس که او هم از فیلسوفان بود، از زبان فارسی یاد کرده و دیدگاهش را درباره آن این‌گونه نوشته است: «برای آقای وایتلینگ بسیار متأسفم که فارسی نمی‌داند. زیرا اگر با این زبان آشنایی داشت، می‌توانست آن زبان جهانی را که در بی آن بود و آرزو داشت، بیابد و گم شده خود را می‌یافت. به عقیده من فارسی تنها زبانی است که در آن مفعول بی واسطه و با واسطه وجود ندارد.» ببینید این را چه کسی می‌گوید. شخصی که نه ایرانی است و نه پیوندی با ایران دارد. این دیدگاه او از سر آگاهی است. او چهل زبان را می‌دانست و بیشتر از نصف این زبان ها را با ادبیات و دیدگاه هایشان می‌شناخت.* باید از دبستان ها و دبیرستان ها آغاز کنیم تا در دانشگاه بیشترین بها به زبان فارسی، ادب ایرانی و فرهنگ این سرزمین داده شود. ما با این گنجینه گران سنگ ناشناخسیم.

شاعران و نویسندگان دوره معاصر عرب بیشتر از اهالی ادب ایران در سطح جهان شناخته شده هستند، چون آن ها ارج و قدر زبان خود را می‌دانند و به آن می‌پردازند. از کودکی با آن آشنایی می‌جویند و روی آن کار می‌کنند. پس نویسندگان و سرایندگان آن ها نیز شناخته شده تر هستند.

تازه‌های کتاب

درباره «بات پرند را دوست دارم» رمانی برای نوجوان ها

شرح قصه‌ای ماجراجویانه

کتاب «ربات پرند را دوست دارم» نوشته علی آرمین با تصویرگری سمیه رحمتی خواه برای مخاطب نوجوان و به وسیله انتشارات جمرکان منتشر شد. این کتاب درواقع جلد دوم و در ادامه جلد اول «پرواز یا پاراموتور را دوست دارم» است که از دریچه دید یک نوجوان به خود، محیط پیرامون و مشکلاتی که طی این مسیر برایش به وجود می‌آید، روایت شده است و با شرح قصه‌ای ماجراجویانه، پرفراز و فرود، سرگرم‌کننده و درعین حال آموزنده و قابل تأمل، مخاطب را به اندیشه و تفکر وامی‌دارد. آن‌گونه که خبرگزاری تسنیم نوشته است، این کتاب، ماجرای یک نوجوان با استعداد و باپشتکار به نام عباس را روایت می‌کند که باهدف محقق کردن ایده ساخت یک پاراموتور بزرگ که تصویرش را پدربزرگش کشیده بود، از قم راهی تهران می‌شود. چراکه معتقد است آنجاسمیر پیشرفت و ترقی هموارتر است. این کتاب ارزشمند و پندآموز، علاوه بر قصه پرتلاطم و پرمکاشفه اش به مخاطب تلنگر می‌زند

که هرکس در کاری خوب است و اگر در جای درست خود قرار بگیرد، می‌تواند بی شک اتفاقات خوبی را برای خود و دیگران رقم بزند. حسد و کینه ورزی، قلب ما را سیاه و روح ما را کدر و مشوش می‌کند و حتی می‌تواند مانع از دستیابی به جایگاه حقیقی و اصلی ما که گویی برای آن ساخته شده ایم، بشود.

زین‌قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

● ناوبراسته ✕

برانکوا یوانکویچ در پایان جلسه‌حضوریمامدیرعامل باشگاه پرسپولیس در دوحه، ضمن تشکر وقدردانی از حسن نیت و حسن انجام‌امور توسط باشگاه به دلیل مشکلات شخصی از پذیرفتن پیشنهاد سرمربیگری، عذرخواهی کرد.

● ویراسته ✓

برانکوا یوانکویچ در پایان جلسه‌حضوریمامدیرعامل باشگاه پرسپولیس در دوحه، از پذیرفتن پیشنهاد سرمربیگری، عذرخواهی کرد. اوضمن تشکر وقدردانی از این باشگاه، دلیل آن را مشکلات شخصی دانست.

🔴 نکته

جمله‌های بلند را به جمله‌های کوتاه تقسیم کنیم.

#زین-قنبر فارسی

درباره «فرهنگ فارسی عامیانه» اثر ابوالحسن نجفی به مناسبت سالگرد درگذشت این پژوهشگر و زبان شناس

نگاه کردن از دید یک خارجی به زبان فارسی



متفاوتی دلالت دارند. «این‌ها» به معنای «او و بقیه افراد خانواده» است. مثلاً «خواهرم وشوهرش این‌ها» یعنی «خواهرم با شوهرش و بقیه افراد خانواده اش»، یا «خانه حاج تقی این‌ها شب‌ها روزه است» یعنی «در خانه حاج تقی وافراد خانواده اش». اما «واین‌ها» یعنی «و غیره». مثلاً در این عبارت که در کتاب «حاجی آقا»ی هدایت آمده است؛ «کتاب و درس و این‌ها دوتا پول نمی‌ارزد.» یا در این عبارت از نویسنده‌ای دیگر: «مطرب‌ها ساز که می‌زدند تمام می‌شد، می‌رفتند لب پله می‌نشستند میوه و این‌ها می‌خوردند.» خارجی‌هایی که فارسی می‌آموزند در برخورد با این موارد همواره دچار اشکال می‌شوند و هیچ فرهنگی هم نبود که مشکلشان را برطرف کند. اجازه بدهید مثال دیگری بزنم. مثلاً کاربرد «خدا بدهد برکت» با کاربرد «خدا برکت بدهد» متفاوت است. «خدا بدهد برکت» را من باب طنز و طعنه به کار می‌بریم، به معنای زیاد بودن چیزی. در حالی که «خدا برکت بدهد» نوعی دعا و تشکر است.»^۲

منابع
* نقطه عطف و تحول ژرف در فرهنگ نگاری فارسی. بهاءالدین خرمشاهی، مجله بخارا، خرداد و تیر ۱۳۷۹، شماره ۱۲
۱. ۲۰۰۲ جشن نامه ابوالحسن نجفی، به کوشش امید طیب‌زاده، نشر نیلوفر، چاپ اول ۱۳۹۰



«من اگر از آب چشم بیوشم خواهم مرد.» [...] به این مترجمان حق بدهیم. زیرا این قبیل معانی که متعلق به زبان عامیانه‌اند حقاً بایستی جایی در فرهنگ های عامیانه یافته باشند. اما نه تنها در فرهنگ هایی که نام بردم بلکه در چند لغت نامه عامیانه دیگر نیز که پس از آن تاریخ به چاپ رسیده هیچ اشاره‌ای به این معانی نشده است.»^۲

او دلیل بروز چنین مسئله و کمبودی در فرهنگ لغات عامیانه را این می‌داند که چون فرهنگ نویس به زبان مادری خودش می‌نویسد، لفظ‌ها و معناهایی را بدیهی می‌انگارد و بی‌توجه از کنارشان رد می‌شود. او رد نشد. نجفی پیکره کارش را محدود و مشخص کرد. در مقدمه کتاب آورده است که این مجموعه منحصر به لغات و اصطلاحات مصطلح در تهران و مستعمل در آثار مکتوب است. منظورش از آثار مکتوب، بیشتر رمان‌ها و داستان‌هایی است که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۷ منتشر شده است. آثاری که در آن‌ها از زبان گفتار روزمره و عامیانه، به ویژه در گفت‌وگوها بسیار استفاده شده است.

● نگریستن به زبان از بیرون
اما شیوه مواجهه‌اش با این آثار هم متفاوت بود؛ «همواره سعی می‌کردم تا با نگاه خارجی‌هایی که زبان فارسی را می‌شنوند یا می‌خوانند این کتاب‌ها را بخوانم و نکته‌هایی را نظیر همان‌ها که گفتم بیابم و ثبت کنم. براساس همین روش توانستم به مواردی دسترسی پیدا کنم که تا قبل از من هیچ فرهنگ نویسی متوجه‌ان نداشتند بود»

● نگریستن به زبان از بیرون
اما شیوه مواجهه‌اش با این آثار هم متفاوت بود؛ «همواره سعی می‌کردم تا با نگاه خارجی‌هایی که زبان فارسی را می‌شنوند یا می‌خوانند این کتاب‌ها را بخوانم و نکته‌هایی را نظیر همان‌ها که گفتم بیابم و ثبت کنم. براساس همین روش توانستم به مواردی دسترسی پیدا کنم که تا قبل از من هیچ فرهنگ نویسی متوجه‌ان نداشتند بود. بایکی، دومثال می‌توانم منظوم را به روشنی بیان کنم. مثلاً در زبان عامیانه فارسی، بین استعمال «این‌ها» و استعمال «و این‌ها» تفاوت است. این دو ترکیب بر معانی

و دیگری «رو آمدن» به معنای «بهبود یافتن و نیرو گرفتن» این دو معنی را در برخی از فرهنگ‌های فارسی می‌توانیم پیدا کنیم، اما دو تعبیر عامیانه دیگر در جمله فوق هست که از چشم فرهنگ نویسان پنهان مانده است؛ یک حرف ربط «که» به معنای «وقتی که» (و عجیب است که این معنی، با همه رواجی که در فارسی گفتاری و نوشتاری امروز دارد، تا زمان انتشار فرهنگ من مورد غفلت همه فرهنگ نویسان بوده است.) و دیگری «تقویت کردن» که نه به معنای «نیروی چیزی را افزون کردن» (که معنای غیرعامیانه است)، بلکه به معنای «غذای مقوی خوردن» به کار رفته است.»^۱

● پژوهشی درازدامن در آثار فارسی ترجمه شده
نجفی پژوهشی چندین ساله و دراز که عاقبت هم ناتمام می‌ماند انجام می‌دهد با هدف تدوین کتابی برای آموزش ترجمه ادبی. برای این پژوهش بسیاری از آثار ترجمه شده به ویژه رمان‌ها و داستان‌هایی از فارسی به فرانسه برگردانده که آن را با اصل فارسی آن‌ها مقابله کرده و دریافته است که «مترجمان غیرایرانی، حتی آن‌هایی که مدت طولانی در ایران یا در میان ایرانیان زندگی کرده‌اند، در فهم بسیاری از کلمات ساده روزمره دچار اشتباهات فاحش می‌شوند. از کلمات ساده روزمره چهار اشتباهات فاحش می‌شوند. از این طریق بود که دیدم مترجمی‌فی‌المثل معنای عامیانه تغض را درنیافته است و این جمله را: «بغض بیخ‌گلو ش را گرفته بود.» «نفرت بیخ‌گلویش است که معنایی چنین می‌شود؛ «نفرت بیخ‌گلویش را گرفته بود.» [...] یا فی‌المثل جمله؛ «من نمی‌توانم از آب چشم بیوشم، من برای آب می‌میرم.» یعنی «من عاشق بی‌قرار آیم» را به این صورت ترجمه کرده است؛

● لغات عامیانه پنهان
نجفی در «فرهنگ فارسی عامیانه» این ایرادها را برطرف کرد، اما به چیزی مهم‌تر نیز توجه داشت که در فرهنگ‌های پیش از کار او مغفول مانده بود. او گفته است: «معمولاً فرهنگ نویسان پیش از من فقط به لغات و احیاناً ترکیبات عامیانه توجه کرده‌اند، و نه به معانی عامیانه‌ای که در بسیاری از کلمات غیرعامیانه هم موجود است. [...] زبان عامیانه فقط به کلماتی چون «چغر»، «قَلِق»، «چَنس»، «لَچَر»، «وِراج»، یا ترکیباتی چون «لت و پار»، «له و لورده»، «سوسه آمدن» و امثال آن منحصر نیست. عامیانه بودن این لغات و ترکیبات از قبل برای همه فارسی زبانان آشکار است. علاوه بر این‌ها، کلمات دیگری نیز در زبان وجود دارد که در نگاه نخست عامیانه نیستند، اما در معانی عامیانه هم به کار می‌روند. باذکر یکی دو مثال منظوم را روشن می‌کنم. در رمان «حاجی آقا» از هدایت این عبارت آمده است؛ «از مسافرت اصفهان که برگشتم خیلی تکیده شدم، هر چه تقویت کردم دیگه رو نیامدم،» ما در این جمله بلافاصله دو تعبیر عامیانه تشخیص می‌دهیم؛ یکی «تکیده» به معنای «لاغر و نحیف»

● فرهنگ‌های عامیانه پیشین و کمبودهای آن‌ها
تا پیش از کار ابوالحسن نجفی برای فرهنگ عامیانه، چند اثر در همین باره منتشر شده بود، از جمله «مجموعه کلمات عوامانه فارسی» از محمد علی جمال زاده که در انتهای مجموعه داستان «یکی بود یکی نبود»، او سال ۱۳۰۰ منتشر شده است و ۸۰ لغت دارد. «فرهنگ عامیانه (امثال و لغات و مصطلحات) از یوسف رحمتی که سال ۱۳۳۰ منتشر شده و حاوی حدود ۳ هزار لغت است. «فرهنگ لغت عامیانه» از محمد علی جمال زاده به کوشش محمد جعفر محبوب که سال ۱۳۴۱ با تقریباً ۱۰ هزار لغت چاپ شد. همچنین «امثال و حکم» دهخدا و «کتاب کوچه» شامل به همان مقداری که منتشر شده بود.

● لغات عامیانه پنهان
نجفی با نگاهی انتقادی و استادانه همه این آثار را از نظر گذرانده بود و ایرادهایی در آن‌ها یافته بود که در همان سخنرانی به آن اشاره کرده است؛ یکی نداشتن مدخل، «عجیب بزرگ‌تر آنکه لغات گردآمده در این چند اثر محصول حافظه گردآورندگان است و نه حاصل جست‌وجو در منابع. اغلب شاهدی در کار نیست و آن مقدار اندک شواهد نیز ساخته ذهن خود مؤلف است.»

● لغات عامیانه پنهان
نجفی در «فرهنگ فارسی عامیانه» این ایرادها را برطرف کرد، اما به چیزی مهم‌تر نیز توجه داشت که در فرهنگ‌های پیش از کار او مغفول مانده بود. او گفته است: «معمولاً فرهنگ نویسان پیش از من فقط به لغات و احیاناً ترکیبات عامیانه توجه کرده‌اند، و نه به معانی عامیانه‌ای که در بسیاری از کلمات غیرعامیانه هم موجود است. [...] زبان عامیانه فقط به کلماتی چون «چغر»، «قَلِق»، «چَنس»، «لَچَر»، «وِراج»، یا ترکیباتی چون «لت و پار»، «له و لورده»، «سوسه آمدن» و امثال آن منحصر نیست. عامیانه بودن این لغات و ترکیبات از قبل برای همه فارسی زبانان آشکار است. علاوه بر این‌ها، کلمات دیگری نیز در زبان وجود دارد که در نگاه نخست عامیانه نیستند، اما در معانی عامیانه هم به کار می‌روند. باذکر یکی دو مثال منظوم را روشن می‌کنم. در رمان «حاجی آقا» از هدایت این عبارت آمده است؛ «از مسافرت اصفهان که برگشتم خیلی تکیده شدم، هر چه تقویت کردم دیگه رو نیامدم،» ما در این جمله بلافاصله دو تعبیر عامیانه تشخیص می‌دهیم؛ یکی «تکیده» به معنای «لاغر و نحیف»



مدرسه ما را از ادبیات متنفر کرده‌است



دانشجویانی را هم که با من کلاس نداشتند، جواب می‌دادم؛ دانشجویانی که در رشته‌ای غیر از زبان و ادبیات فارسی درس می‌خوانند و باید این درس سه واحدی را بگذرانند. از دیدن برخی سؤالات «فارسی عمومی»، بنا به ضرورت، سؤال برخی از

ما برای وصل کردن آمدمیم نی برای فصل کردن آمدمیم چندروز پیش، هنگام برگزاری آزمون پایان ترم درس «فارسی عمومی»، بنا به ضرورت، سؤال برخی از

در همه این سال‌ها به‌کرات در مذمت شبکه‌های اجتماعی سخن گفته شده است؛ از اینکه وفور اخبار و اطلاعات، تشخیص درست و غلط را برای مخاطبان به یک‌کار سخت تبدیل کرده است تا آسیب‌ها و صدماتی که می‌تواند به طرق مختلف به آدم‌ها وارد کند. اما واقعیت این است که در همین انبوه محتواهای تولیدشده، هستند آدم‌های دغدغه‌مند و اهل دانشی که از همین ابزار استفاده کرده‌اند تا از طریق رسانه شخصی خودشان آگاهی‌سازی لازم را برای عموم انجام بدهند. آن هم در هر زمینه‌ای؛ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و به صورت جزئی‌تر ادبیات. نویسنده‌ها، پژوهشگران و شاعران زیادی هستند که از طریق همین بستر، دغدغه‌های ادبی خود را منتشر می‌کنند به امید بهبود وضعیت ادبیات ما. قصد داریم از این به بعد، در مجال‌هایی که فراهم می‌شود، یادداشت‌ها و نکته‌ها و مطالبی که در شبکه‌های اجتماعی به وسیله اهالی ادبیات منتشر می‌شود با شما نیز به اشتراک بگذاریم. در همین راستا، مطلب کوتاه زیر، یادداشتی است از کبری موسوی قهفرخی، شاعر و استاد دانشگاه، درباره یکی از تجربه‌های تدریسیش.